



نگاه امروز

حامیان داخلی شروط آبیگ را بشناسید

خیانت غریزندگان به مذاکرات

محمد واعظی

مذاکرات لحظه آخری، پس از ۲ سال رفت و آمد مداوم و تبدیل گفت‌وگوهای ایران و اروپا و روسیه و چین و آمریکا به چانه‌زنی دوطرفه ایران و آمریکا گماکان بر سر مهم‌ترین مسائلی که در طول ۱۲ سال گذشته محل اختلاف ایران و غرب بوده، ادامه دارد.

دو طرف اصرار دارند موضوع «پیشرفت» در مذاکرات را به رسمیت بشناسند و میز گفت‌وگوها را ترک نکنند اما آنچه در این میان مشکل‌ساز باقی مانده شروط تعیین شده توسط قوی‌ترین لایه صهیونیست‌ها در آمریکا-آبیگ- است که هیچ نسبتی میان مفاد آن و خواسته‌های طرف ایرانی وجود ندارد. دسر حقیقت این ایام هیات حاکمه سیاست و اقتصاد آمریکا که به طور معمول پشت پرده پنهان می‌ماند و ویتترین دولتی را مقابل سایرین به نمایش می‌گذارد، به بهترین شکل ممکن از اهداف پنهانی مذاکره با ایران رومنایی کرده است؛ اهدافی که «دیپلماسی نمایشی اوپاما» به‌عنوان آخرین ترنند در خدمت برای تحقق آنها به کار گرفته شده است. ۵ شرط آبیگ به‌عنوان مهم‌ترین خاصه‌های یک «توافق خوب» آمریکایی- صهیونیستی به شرح زیر است:

۱- بازرسی و راستی‌آزمایی

باید به بازرسان، امکان دسترسی نامحدود به سایت‌های مشکوک داده شود. توافق خوب باید از اصل بازرسی «ز هر کجا و در هر زمان» که شامل تأسیسات نظامی ایران می‌شود، حمایت کند

۲- ابعاد نظامی احتمالی (PMD)

ایران باید درباره تمام تلاش‌های خود برای تسلیحاتی کردن برنامه هسته‌ای‌اش توضیح دهد. توافق خوب باید ایران را به مشخص کردن تمام فعالیت‌های هسته‌ای خود ملزم کند.

۳- تحریم‌ها

رفع تحریم‌ها باید تنها بعد از اثبات پایبندی ایران به تعهداتش آغاز شود. توافق خوب باید تحریم‌ها علیه ایران را بعد از پایبندی این کشور به تعهداتش رفع کند. علاوه بر این، هر توافق باید تبعات روشن و فوری نقض توافقتنامه توسط ایران را مشخص کند.

۴- دوام‌پذیری

توافق هسته‌ای خوب باید از تبدیل شدن ایران به کشوری در استانه هسته‌ای شدن، جلوگیری کند. چارچوب توافق اعلام شده محدودیت‌ها علیه برنامه هسته‌ای ایران را ظرف ۱۰ تا ۱۵ سال حفظ می‌کند. توافق باید توانمندی‌های هسته‌ای ایران را به نحوی محدود کند که تحقیق و توسعه را شامل شود و در طول زمان نشان دهد ایران به دنبال سلاح نیست.

۵- تاب‌آوری زیرساخت‌های هسته‌ای

توافق خوب باید از ایران بخواهد زیرساخت‌های هسته‌ای را برچیند و ذخایر این کشور را به گونه‌ای از بین ببرد که تهران نه از مسیرهای اورانیوم و نه پلوتونیوم به بمب دسترسی نداشته باشد.

لیست شروط آبیگ از این منظر برای ما مهم است که اصولاً سیاست‌های که تضمین‌کننده اهداف لایه اسرائیل باشد و معیاری برای «توافق خوب آمریکایی» به شمار رود قطعاً منجر به عقد «توافق بد» برای ایرانی‌ها خواهد شد، چرا که صهیونیست‌ها برخلاف آمریکا در منطقه مشترک حضور دارند و از منظر ژئوپلیتیک نظامی، سال‌هاست که بزرگ‌ترین رقیب و دشمن ایران و سایر بلاد اسلامی به شمار می‌روند. تأمین اهداف اسرائیل در مذاکرات، تضمین‌کننده موفقیت‌های آینده داعش به‌عنوان بازوی نظامی جدیدالتاسیس صهیونیست‌ها در منطقه خواهد بود و عربستان به‌عنوان صهیونیسم کوچه سربرآورده داخل مرزهای اسلامی را بییش از پیش به موقیبت طرح‌های ضدایرانی- اسلامی خود امیدوار خواهد کرد.

هفته اخیر، صفحه اینستاگرام نتانیاهو با انتشار یک انیمیشن نسبتاً با کیفیت، تصویری از لشکر داعش را به نمایش گذاشت که با نفرین و ادوات جنگی از روی پرچم و نیروهای یک به یک کشورهای خاورمیانه از جمله آمریکا عبور می‌کنند سپس رو به مخاطبان، پرچم آن از بیریک سیاه داعش به پرچم ایران با پس‌زمینه تالیسیات اتمی تغییر می‌یابد. گوینده می‌گوید: «تصور کنید دولت اسلامی بمب اتم هم بسازد. دولت اسلامی ایران، بزرگ‌تر و مجهزتر از داعش!»

گزارش‌ها حاکی از نقض اصول توافق خوب در مذاکرات هسته‌ای است

واپسین هشدارها



۱- ستاندن فنسآوری راهبردی هسته‌ای از ایران به‌گونه‌ای که در صورت تداوم تقلبات و فشارها در حوزه‌های دیگر -که آمریکایی‌ها آن را قطعی می‌دانند- ایران قدرت استفاده از برگ هسته‌ای را در مقابل غرب نداشته باشد.

۲- به تسخیر در آوردن افکار عمومی ایران و سست کردن باورهای مقاومتی و انقلابی در آن

۳- تخریب وجهه ایران به‌عنوان یک الگوی ژئوپلیتیکی

۴- تقویت غرب‌گرایان در ایران با هدف مشارکت در پروژه ایجاد تغییر در ساخت قدرت در ایران در تمام ۲ سال گذشته، آمریکایی‌ها کاری جز حرکت براساس این اصول نکرده‌اند. در این تردیدی نیست که آمریکا تلاش می‌کند معادله قدرت در محیط داخلی ایران را از طریق کنترل افکار عمومی به نفع جریان غربگرا دستکاری کند ولی هم‌زمان باید به این نکته نیز توجه داشت که اهمیت و ارزش جریان غربگرا برای آمریکا به میزان امتیازهایی است که برای آن فراهم می‌کند. در واقع این نوعی بازی دوطرفه است. آمریکایی‌ها حاضرند امتیاز بدهند تا غرب‌گرایان تقویت شوند به شرطی که ضمانت‌هایی در اختیار داشته باشند که جریان غربگرا نیز در موارد مدنظر آنها، براساس اصولی عمل خواهد کرد که انتظار دارند و برای آن معین کرده‌اند.

اگر بخواهیم از تعبیر صریح‌تری استفاده کنیم، پارادایمی که آمریکا این مذاکرات را درون آن می‌بیند همچنان پارادایم براندازی است. پس از شکست مدل‌هایی همچون جنگ، تحریم و کودتای داخلی (در سال ۸۸)، تصور آمریکایی‌ها این است که می‌توانند از طریق مدیریت ادراک مردم در ایران، تسخیر افکار عمومی و ایجاد فاصله میان محاسبات مردم و مسؤولان در موضوعات اساسی، در یک فرآیند میان‌مدت، جمهوری اسلامی را چنان از ماهیت انقلابی‌اش تهی کنند که عملاً گوی براندازی رخ داده است. این درست است که متقابلاً ایران تلاش دارد- و ان‌شاءالله در این تلاش موفق خواهد بود- که این مذاکرات را از ریل مدنظر آمریکا خارج کرده و در مسیر مدنظر خویش قرار دهد اما این نباید هیچ توهمی درباره هدف اصلی که آمریکایی‌ها در ذهن دارند- صرف‌نظر از اینکه بتوانند آن را محقق کنند یا نه- ایجاد کند.

علاوه بر این، آمریکایی‌ها عمیقاً دسر بی آن هستند که ضعف‌های بی‌سابقه خود از جمله نیاز جایگزین‌ناپذیری را که به این مذاکرات دارند، پنهان کنند. آمریکا- در انتهای دولت دهم- پس از آن وارد این فرآیند شد که گزینه‌هایی همچون معتبرسازی تهدید نظامی، اعمال تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی، عملیات اطلاعاتی، تلاش

برای بازسازی جریان فتنه در ایران و عملیات روانی و رسانه‌ای را با حداکثر قدرت اعمال کرد اما از هیچ‌یک از آنها نتیجه‌ای را که انتظار داشت نگرفت. ورود به مذاکرات محصول بحران گزینه‌ها در واشنگتن است، نه تنوع گزینه‌ها و در صورتی که این مذاکرات به سرانجام نرسد، باز هم آمریکا در وضعیتی نیست که بتواند ادعا کند همچنان گزینه‌هایی مصرف نشده در اختیار دارد. مذاکره و رسیدن به یک راه‌حل از طریق مذاکره، یکنانه گزینه واقعی روی میز امریکاست. بدون یک نتیجه مذاکراتی دولت آمریکا نه گزینه‌ای برای ایجاد یک مسیر اجبار جدید در اختیار دارد و نه دیگر اعتباری برای اجماع‌سازی مجدد علیه ایران در اختیار خواهد داشت. بویژه دولت باراک اوپاما، دورانی بی‌سابقه از ضعف استراتژیک را تجربه می‌کند که توافق با ایران را برای آن بدل به یک گزینه اجباری کرده است. حتی اگر این مذاکرات در این مقطع شکست بخورد، تیم اوپاما تا پیش از ترک کاخ سفید، احتمالاً باز هم بارها و بارها شانس دستیابی به توافق با ایران را امتحان خواهد کرد.

تحریم‌ها برداشته خواهد شد؟
مهم‌ترین پرسش پیش روی جامعه ایرانی از ماه‌ها قبل این است که آیا این مذاکرات منجر به لغو تحریم‌ها علیه ایران خواهد شد یا نه؟ یک چه ضمانتی وجود دارد تحریم‌ها در عمل نیز رفع شود؟ هدف واقعا با ارزش برای ایران، برچیدن رژیم حقیقی تحریم‌هاست اما در بهترین حالت آنچه از این مذاکرات به دست خواهد آمد، دستکاری‌هایی در رژیم حقوقی تحریم‌ها خواهد بود.

آینده برنامه نظامی ایران
توافق نهایی از ۲ جنبه نگرانی‌هایی جدی درباره آینده برنامه نظامی متعارف ایران بویژه برنامه موشکی آن ایجاد می‌کند. جنبه نخست اختیارات فوق‌العاده و بی‌سابقه‌ای است که آژانس به واسطه اجرای پروتکل الحاقی و همچنین بازرسی‌های فراتر از آن به منظور راستی‌آزمایی اجرای برجام در ایران به دست خواهد آورد. سابقه کاری ایران و آژانس نشان می‌دهد آژانس دسر حداقلی‌ترین حالت اطلاعات حاصله از این بازرسی‌ها را با سرویس‌های اطلاعاتی به اشتراک می‌گذارد و خود را متعهد به تأمین نیازمندی‌های آنها می‌داند بویژه دسترسی‌هایی که آژانس برای حل و فصل PMD درخواست کرده، مشخصاً برنامه نظامی متعارف ایران را هدف می‌گیرد و افراد، مکان‌ها و تجهیزات مرتبط با آن را در معرض مخاطره قرار خواهد داد. به عبارتی می‌توان گفت PMD اساساً چیزی جز یک پل برای گذار از پرونده هسته‌ای به پرونده موشکی نیست.

ایران به منظور تضمین اینکه حقیقتاً تحریم‌ها برچیده خواهد شد، بر وجود ۳ تضمین در متن توافق اصرار داشته است: توازن، هم‌زمانی و بازگشت‌پذیری. مقصود از توازن این است که ایران به همان میزان در برنامه هسته‌ای خود تغییر ایجاد

یادداشت امروز

گیرم خط قرمزی نبود...

سیلی «قاسم» و «عبدالله» بر گوش اصحاب قیاس

حسین قدیانی

یک- هیچ برابرم مهم نیست آنچه در لوزان بسته شد نامش بیابنه بود، توافق بود، پیش توافق بود یا چی. مهم‌تر از نام، محتوای آن بود که از بس منافع دشمن را زیاده از حد ضمانت کرد، فی‌الحال یک روز جان کری اعلام می‌کنند: «اوپاما توافقی خارج از چارچوب لوزان را نمی‌پذیرد»، یک روز سخنگوی کاخ سفید، یک روز وندی شرم، یک روز حتی فابیوس. واقعا در لوزان چه به دشمن دادیم که توافقی خارج از چارچوب آن خراب‌شده را نمی‌پذیرد؟ خوب است حضرات، به جای مخفی شدن پشت سخن بزرگان، باری هم که شده افسراط، تندروی و ولنگاری در سخن را کنار بگذارند و یک کلام، مودبانه، متین، فنی و کارشناسانه، جواب این پرسش ما را بدهند! تأکید می‌کنم؛ پاسخ این سوال، نه مخفی شدن پشت «حمایت البته مشروط» رهبر خوبان است، نه مایه گذاشتن از علقه خود به شهدا، نه احیانا بغض، اشک و آه و ناله مستدل و مستند به سخن طرف مذاکره خودتان، همچنین مستقل از دولت و حکومت، سوال پرسیدیم، جوابی می‌خواهیم فراخور سوال مطروحه! به ما بگویید «چرا اوپامایی که از نظر بعضی‌ها مودب است و باهوش، زیر بار هیچ توافقی خارج از آنچه در لوزان بسته شد، نمی‌رود؟» خواهش می‌کنم همین را به ما بگویید، و الا از نظر ما، شما اصلاً پیشکشکوت راه جهاد و شهادت! نه احیانا مردمانی که مذاکره را فقط برای مذاکره می‌خواهند و فراموش کرده‌اند اساساً و اصولاً هدف از مذاکره، «لغو تحریم» بود، نه «تعمید مذاکره»!

دو- فرض کنیم ولایت در سخنرانی عمومی و ملت در مشایعت پیکر شهیدا، هیچ خط قرمزی برای مردمان مذاکرات ترسیم نمی‌کردند. می‌خواهم بدانم دسر آن صورت، عقل حضرات به چه حکم می‌کرد؟ آیا چون خط قرمزی در کار نبود، زیر بار یک «توافق بد هسته‌ای» یا احیانا «توافق بدتر نظامی» می‌رفتند؟ یعنی نکته به این سادگی را نمی‌گرفتند که نباید با آشکار کردن اندرونی خود، اوپاما بی‌اذا گذاشتن دست جاسوسان اجنبی، خدای نکرده زمینه‌ساز «جنگی دیگر» در کشور شد؟ یعنی مساله به این واضیحی را نمی‌گرفتند که با دست‌فرمان «هر توافقی...» لغو تحریم در همان روز امضای توافق، حاصل نمی‌شود؟ اینها که دیگر خیلی هم ترحیم خطوط قرمز توسط ملت و ولایت و این تحریم‌ها را نمی‌خواستند فلذا خط قرمزی هم اگر در کار نبود، این مردمان باید مدد از عقل می‌گرفتند، به راستی بیاییم فرض کنیم و ملت، ولایت، وصایای امام، شهدا، مجلس شورای اسلامی و... تنها و تنها شاهد ماجرا بودند و فقط هم تماشاچی صرفاً یعنی حضرات قبول می‌کردند چند وزارت دفاع را نشانند جلوی سوال دشمن و قبح؟ یعنی قبول می‌کردند «فنی‌سازی ۲۰ درصد» بلکه «کلیت صنعت هسته‌ای» را ازان به دشمن بدهند، بعد منتظر بمانند بلکه الطاف کرمانه‌راستی آزمایی آژانس، شامل حالشان شود، آیا تحریمی لغو شود، آیا نه؟ این شد مذاکره؟ این شد دیپلماسی؟ سه- مذاکره چند جور می‌تواند شکست بخورد. «بدترین شکست» آن است که این مردمان یک «توافق بد» برای ملت بیابانند. در این شکست، مع‌الاسف آنچه حتی از «خبائت دشمن» هم «مقصرتر» است، «بی‌تدبیری خودمان» است. بی‌خود و بی‌جهت، شرایط امروز را با شرایطی که منجر به فلان رخداد صدر اسلام شد، مقایسه نکنید! بعضی‌ها خود را دسر مقام قیاس با اشعت قرار ندهند؛ این را خوب بدانند که «ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند». آن که با دست‌ترنج قیمتی‌تر از گنج شهیدی هسته‌ای و سایر شهیدی این ملت، یعنی با یک دست کاملاً پسر، نیز با سرمایه گرفتار آذن بزرگان، تیم خود را روانه مذاکره کرده، زمینده‌تر آن است شرایط امروز را با زمان «فتوحات خبیر و بدر» قیاس کند. طرفه حکایت اینجاست: «صلح امام حسن علیه‌السلام» ناظر بر «اقتضای روزگار» اتفاقاً مصلحتی بود که درست تشخیص داده شد و دسر مانایی و ماندگاری اسلام ناب محمدی، «عاشورای سیدالشهدا» را نه در تعارض، بلکه در امتداد خود می‌دید.